

نگاهی به وضعیت بافت فرسوده محدوده پشت بازار؛

نگذاریم این خشت‌ها فرو بریزد

هدی رضوانی پور

گزارش

گویم خودتان هم برای بازسازی اقدامی انجام نداده اید؟ پاسخ می‌دهد: خانه توی طرح شهرداری است و ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. کسی سراغ ما نیامده، ما هم نرفتیم. خانه بین وارث است و کسی اقدام نکرده. شاید یک نفر از وارثان باید آن را از بقیه بخرد و منتظر بماند که شهرداری هم بیاید ملک را از او بخرد. فعلاً نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. عجله دارد و می‌رود. به راهم ادامه می‌دهم. قسمتی از فضای بافت فرسوده پشت بازار تبدیل شده به محل نگهداری سطل‌های زباله شهرداری، یک قسمت را بلوک چیده بودند و آقایی در حال بار زدن بخشی از این بلوک‌ها داخل ماشین سمندش است. روی دیوارها هر کسی چیزی نوشته: «پارک مساوی پنجری»، «عاشقت بودم ولی یادت نمود» انگار این محوطه برای خودش دنیای جداگانه‌ای دارد. خانمی از تبعه افغانستان است و از خرید برگشته، به سراغش می‌روم که با او صحبت کنم. نمی‌دانم چرا، اما از ظاهرش پیداست که ترسیده. می‌گوید من اهل این محله نیستم و خداحافظی می‌کند. اما چند خانه آن طرف تر در را باز می‌کند و داخل می‌شود.

این منطقه فراموش شده است

در همین حین ماشین پرایدی نگه می‌دارد و سه خانم از آن پیاده می‌شوند. آن‌ها هم تبعه افغانستان هستند. به سراغشان می‌روم تا با آن‌ها صحبت کنم. اجازه می‌خواهند که عمویشان برای صحبت بیاید. کمی منتظر می‌مانم. از عمویشان در خصوص وضعیت زندگی در این خانه‌های فرسوده می‌پرسم. بچه‌های قد و نیم‌قد در دالان خانه از سر و کول هم بالا می‌روند. در خانه را کمی پیش می‌کند تا بتواند راحت تر صحبت کند. اول از کوچه‌های خاکی گلایه می‌کند و می‌گوید: خیلی وقت است که اینجا خاکی است. شهرداری کاری نمی‌کند، اهمیت نمی‌دهد. اگر هم باران بیاید کوچه پر از گل می‌شود و نمی‌توانیم تردد کنیم. کوچه بالاتر را کمی خاک ریخته‌اند ولی هنوز از آسفالت خیری نیست. او که فامیلش کوت مال خیل است اضافه می‌کند: پشت خانه ما یک محوطه خاکی بزرگ است. روزها دستفروش‌ها اینجا بساط می‌کنند. خیلی شلوغ می‌شود. از او می‌پرسم برای ترمیم بافت فرسوده شهری آیا از سوی شهرداری کاری انجام شده؟ می‌گوید: گفتند می‌خواهد اینجا بازار شود. یکسری چاه هم حفر کردند ولی هنوز اقدامی

در محدوده بازار سیرجان دو زندگی جریان دارد؛ یکی زندگی روی خیابان بازار که مملو از تحرک، پویایی، رنگ و نور است و دیگری زندگی محوطه پشت بازار است؛ خاکی، فرسوده، فاقد روشنایی و در برخی مواقع امنیت. اگر گذارتان به محوطه پشت بازار سیرجان افتاده باشد با خانه‌هایی اکثراً قدیمی روبرو شده‌اید که هر کدام بیش از نیم قرن از زندگی شان می‌گذرد. خانه‌هایی که منتظر یک تلنگرند تا بر سر صاحبانشان فرو بریزند، صاحبانی که عمدتاً تبعه افغانستان و مستاجر هستند، چرا که مالکان اصلی این خانه‌ها یا به آن‌ها احتیاجی نداشته و به حال خود رهاش کرده‌اند، یا دیده از دنیا فرو بسته‌اند و این خانه‌ها بین وارث بلا تکلیف مانده‌اند. برخی‌ها قفل‌های سنگینی بر در شان خورده و از آن‌ها استفاده نمی‌شود و برخی دیگر در اجاره تبعه افغانستان هستند که هر کدام با چند سرعائله در آن‌ها روز خود را به شب می‌رسانند.

خانه در طرح قرار دارد، کاری نمی‌توانیم بکنیم

در محدوده بافت فرسوده پشت بازار سیرجان قدم می‌زنم، در حالی که تابش مستقیم آفتاب بعد از ظهر تشنگی را به کام تک تک خشت‌ها و آجرهای این خانه‌های فرسوده چکانده است. کوچه‌ها چیزی فراتر از خاکی هستند. خاک در این کوچه‌ها تلمبار شده است و با هر قدمی که برمی‌دارم کفش‌هایم غرق در خاک می‌شوند. کوچه‌هایی که بعضی از آن‌ها به زحمت یک ماشین را از خود عبور می‌دهند بس که کوچک و باریک هستند. در محوطه خاکی وسط این بافت فرسوده چند پسر بچه کوچک مشغول بازی هستند. صاحب یک مغازه خیلی کوچک هم کیسه‌های مملو از پنبه را بیرون می‌آورد تا کار خود را شروع کند. در برخی از کوچه‌ها بعضاً ماشین‌های مدل بالا پارک شده. در فکر صحبت با اهالی هستم. آقایی در سبز رنگ خانه‌ای را باز می‌کند و از آن بیرون می‌آید. خانه آنقدر قدیمی است که درب آن چند وجبی پایین‌تر از سطح معمولی کوچه است. به سراغش می‌روم تا از وضعیت خانه قدیمی‌شان بپرسم. اسدی می‌گوید: خانه ارث مادر بزرگم است و فعلاً بین وارث بلا تکلیف مانده. بالای ۵۰ سال قدمت دارد. از او می‌پرسم: شهرداری برای خرید این ملک و یا بهسازی آن به سراغ شما نیامده؟ می‌گوید: زمان شهردارهای قبلی، چند سال پیش یک سری آمدند بعضی از خانه‌ها را خریدند ولی بعد از آن دیگر اقدامی نکردند. می